

واکاوی فرایند انتخاب همسر از نگاه مردان طلاق داده

دکتر یوسف پنجه‌بند^۱ و دکتر حلیمه عنایت^۲

تاریخ وصول: ۹۷/۲/۴

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۵

چکیده:

اولین مرحله‌ی تشکیل خانواده انتخاب همسر می‌باشد. بر اساس نتایج تحقیقات پیشین اغلب طلاق‌ها به دلیل انتخاب نادرست همسر رخ می‌دهد، بنابراین هدف این تحقیق، تبیین فرایند انتخاب همسر از نگاه مردان طلاق داده می‌باشد. این مطالعه به شیوه‌ی کیفی و با روش نظریه‌ی زمینه‌ای اشتروس و کوربین انجام گرفته است. داده‌های آن از طریق مصاحبه‌ی رو در رو با مردانی که در شهرستان گچساران زندگی می‌کردند و تجربه‌ی طلاق را داشته‌اند، بدست آمده است. داده‌های مطالعه، طبق روند نمونه‌گیری نظری، پس از مصاحبه با ۱۴ نفر، به اشباع نظری رسید و بر اساس پارادایم کدگذاری باز، محوری و انتخابی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. پس از کدگذاری؛ سه مقوله‌ی «شرایط نامساعد ازدواج، ناهمگن‌گزینی، و الگوی نامناسب انتخاب همسر»، از روایت‌های مشارکت‌کنندگان، به‌عنوان بستر و دلایل انتخاب نادرست همسر استخراج شد. در مرحله‌ی کدگذاری گزینشی، مقوله‌ی «شروع نادرست و نابجایی زندگی مشترک»، به‌عنوان مقوله‌ی هسته‌ی نهایی و نظریه‌ی تبیین‌کننده‌ی تحقیق استخراج شد. از این‌رو می‌توان گفت: «هر گاه انتخاب همسر، نادرست و نابجا باشد، زمینه‌ی طلاق در خانواده‌ها بیشتر می‌شود».

مفاهیم کلیدی: انتخاب همسر، مردان طلاق داده، شروع نادرست و نابجایی زندگی مشترک

^۱ دانش‌آموخته‌ی دکترای جامعه‌شناسی تغییرات جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده‌ی مسئول) panjehband57@gmail.com

^۲ استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران henayat@rose.shirazu.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

یکی از مهم‌ترین پدیده‌های اجتماعی که تقریباً اغلب جوامع با آن مواجه هستند، واقعیتی است اجتماعی به نام طلاق، یا جدایی زوجین. کمتر کسی است که از اول ازدواج کند برای اینکه بعدها طلاق بگیرد. تقریباً اغلب افراد وقتی ازدواج می‌کنند، تصمیم بر آن دارند و یا بهتر است بگوییم انتظار می‌رود که برای همیشه با همدیگر باشند؛ یعنی شروع یک زندگی مشترک و پایدار. با این حال آنچه که عملاً اتفاق می‌افتد و یا اتفاق افتاده است، این است که در جوامع امروزی و در جامعه‌ی ایران نیز همین‌طور، اغلب ازدواج‌ها به جدایی و از هم پاشیدگی منجر می‌شود. واضح است که اغلب پدیده‌های اجتماعی، که در جهان اجتماعی رخ می‌دهد، ساخته‌ی دست انسان‌ها هستند و این پدیده‌ها از روی هدف، اراده و آگاهی بوده‌اند. همچنین هر پدیده‌ی اجتماعی در یک بازه‌ی زمانی اتفاق می‌افتد. محقق تز دکتری خود را در رابطه با فرایند طلاق انجام داده است. چیزی که در مدت انجام پروژه‌ی تحقیق، ذهن محقق را به شدت مشغول کرده بود، این بود که مگر غیر از این است که افراد خودشان تصمیم به انجام یک عمل اجتماعی (فرایند تشکیل خانواده)، گرفته‌اند؟ مگر غیر از این است که افراد از اول ازدواج نکرده‌اند که طلاق بگیرند؟ مگر غیر از این است که اغلب افراد بهترین واقعه‌ی زندگی خود را فرایند انتخاب همسر یا به اصطلاح همان دوره‌ی نامزدی می‌دانند؟ مگر غیر از این است که افراد برای هر انتخابی، حتی خرید یک پیراهن، بعضاً سعی دارند که چیزی را انتخاب کنند که از هر نظر (مثلاً؛ رنگ، مد، طرح و ...)، برای آنها بهترین و مناسب‌ترین باشد؟ از آنجا که هر وقت ساختمانی را می‌سازند، سعی بر آن است که محکم‌ترین و مناسب‌ترین مصالح را متناسب با (تعداد طبقات، جنسیت زمین، نوع آب و هوا و ...) بکار ببرند، یا برای ساخت هر جاده، بیشترین زمان صرف زیرسازی آن می‌شود، به نظر می‌رسد که در فرایند تشکیل خانواده مهم‌ترین و اساسی‌ترین مرحله‌ی آن، مرحله‌ی انتخاب همسر می‌باشد. در زمان انجام تحقیق، با توجه به مصاحبه‌ها، و روایت‌های مشارکت‌کنندگان تحقیق، این سؤال پیش آمد که افراد چطور همسری انتخاب کرده‌اند که قادر به ادامه‌ی روند زندگی مشترک با هم نبوده‌اند؟ فرایند انتخاب همسر این افراد چگونه بوده است که زندگی مشترک آنها به جدایی انجامیده است؟

نیک می‌دانیم که هر پدیده یا واقعیت اجتماعی تا زمانی که روند معمول و طبیعی خود را طی می‌کند، اهمیت و درجه‌ی اهمیت اجزای تشکیل‌دهنده‌ی مجموعه‌ی آن واقعیت اجتماعی بر کسی آشکار نیست. مثلاً اگر یک فرد همیشه از نظر بدنی سالم باشد و بیمار نشود، از اهمیت و کارکرد اجزای داخلی بدن (مانند؛ قلب، کبد، کلیه، معده،

لوزالمعده و ...) اطلاع پیدا نمی‌کند، یا بهتر است بگوییم که نیازی به دانستن کارکرد آنها پیدا نمی‌کند. از این‌رو، چون تعدادی از ازدواج‌ها در جامعه‌ی ایران به شکست و طلاق انجامیده است، این سؤال برای افراد، خانواده‌ها، سیاست‌گذاران، و محققان پیش آمده است که چرا نرخ طلاق در جامعه‌ی ایران رو به افزایش است؟ کجای کار اشتباه بوده است؟ یا اینکه کجای کار اشتباه است؟

اهمیت فرایند انتخاب همسر و تأثیر آن بر فرایند طلاق، در چندین تحقیق توسط محققان نیز ذکر شده است. مثلاً باقیانی در تحقیقی با عنوان «بررسی نگرش جوانان نسبت به شناخت همسر آینده‌ی خود»، به این نتیجه رسیده است که بیش از دو سوم طلاق‌های صورت گرفته مربوط به ۵ سال اول زندگی بوده است و اغلب طلاق‌ها مربوط به زوجینی است که طول مدت ازدواج آنها کمتر از یک سال می‌باشد و از جمله علل عمده‌ی طلاق‌های صورت گرفته می‌توان به سازش نکردن و انتخاب نادرست زوجین اشاره کرد کرد (Baghyani Moghadam, 2011:649). همچنین آقاجانی در کتابی با عنوان «جامعه‌شناسی همسرگزینی»، این‌گونه بیان می‌کند که بنیاد اساسی هر جامعه خانواده است و فرایند همسرگزینی نخستین گام در تشکیل چرخه‌ی خانواده می‌باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که یکی از تأثیرگذارترین عوامل در پدیده‌ی طلاق و سایر ناهنجاری‌ها و اختلافات خانوادگی، همسرگزینی نامناسب است (Aghajani, 2001: 225-226).

بر اساس نتایج تحقیقات پیشین، طلاق شیوه‌ای از ابراز نارضایتی اجتماعی اجتماعی (Mishel, 2007: 18) و مشاجره بین دو شریک است، به گونه‌ای که رسانه‌ها از آن به‌عنوان جدل اجتماعی یاد می‌کنند (Mark & Bray, 2009:234)؛ همچنین طلاق اثرات عاطفی شدیدتری از مرگ همسر دارد (Montenegro, 2004:21). طلاق نه فقط بر زوجین و بچه‌ها، بلکه بر زندگی همه‌ی مردم تأثیر می‌گذارد و بخشی از زندگی و هویت آنان می‌شود (ویامین، ۲۰۰۷: ۲۴). طلاق اثرات منفی زیادی بر روابط خانواده‌های مادر - فرزندی، پدر - فرزندی و شانس زندگی بچه‌ها دارد (Ambert, 2009:75). یکی از حوادث استرس‌زای فرایند طلاق، کاهش استاندارد زندگی است، که معمولاً در نتیجه‌ی تقسیم خانواده به دو خانواده و از دست دادن موقعیت اقتصادی خانواده است (آماتو، ۲۰۱۲: ۱۰). با توجه به پیامدهای پیش‌بینی نشده طلاق و کژکاردهای ناشی از وقوع این پدیده بر پدیده‌های خرد (خانواده) و کلان (جامعه)، همچنین از آنجا که یکی از اجزای تشکیل‌دهنده‌ی فرایند تشکیل خانواده، فرایند انتخاب همسر است، محقق بر آن شده است

تا این موضوع را از نگاه کسانی که چنین تجربه‌ی زیسته‌ای را دارند، مورد کنکاش قرار دهد.

اکثر تحقیقاتی که در ایران درباره‌ی فرایند انتخاب همسر انجام شده، با شیوه‌ی کمی^۱ و اغلب از دید زنان انجام شده است. بر اساس تحقیقات انجام شده پیشین، ادراک و رفتار مردان از فرایند انتخاب همسر در فرایند طلاق، نیم‌رخ‌ی از خانواده‌ی معاصر را برای ما نمایش می‌دهد (Hermany and Randy, 2010:4)؛ همچنین، پس از طلاق، سرپرستی بچه‌ها معمولاً به مادران واگذار می‌شود، پدران احساس «تنهایی»^۲ می‌کنند و پیوند عاطفی آنها با بچه‌ها ضعیف می‌شود (Dudak, 2012:912).

بنابراین، این تحقیق در پی آن است تا اهمیت این مرحله از زندگی را به‌طور خاص و ویژه از طریق مصاحبه رو در رو با مردانی که عملاً فرایند تشکیل خانواده و نیز فرایند طلاق را تجربه کرده‌اند، مورد کند و کاو و واکاوی قرار دهد. بنابراین هدف این مطالعه، تبیین فرایند انتخاب همسر از منظر مردان طلاق داده می‌باشد.

روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی این تحقیق از نوع کیفی استقرایی است. یکی از استراتژی‌های مشهور در این روش‌شناسی، نظریه‌ی زمینه‌ای^۳ است. این روش به وسیله‌ی دو جامعه‌شناس به نام گلیزر و استروس به وجود آمده است (Marshall, 1995: 123). اشتروس و کوربین معتقدند که منظور آنها از نظریه‌ی زمینه‌ای، نظریه‌ای است که مستقیماً از داده‌هایی استخراج شده که در جریان پژوهش به صورت منظم گرد آمده و تحلیل شده‌اند (همان). البته دو نوع اصلی رویکرد در نظریه‌ی زمینه‌ای وجود دارد که عبارتند از؛ رویکرد عینی‌گرایی استراوس و کوربین و رویکرد سازنده - گرای چارمز (Flick, 1998: 53). در رویکرد عینی‌گرایی که از روندهایی منظم و تحلیلی برخوردار است، محقق بصورت نظام‌مند به دنبال بسط نظریه‌ای است که به تبیین فرایند، کنش و تعامل در موضوع مورد مطالعه خود بپردازند (Creswell, 1998:52). در این مطالعه از رویکرد عینی‌گرایی استراوس و کوربین استفاده شده است.

¹ quantitative

² lonely

³ grounded theory

جمع‌آوری داده‌ها

در مطالعات کیفی و به‌طور خاص در نظریه‌ی زمینه‌ای، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها همزمان انجام می‌شود تا به پیدایش نظریه‌ی مستقر در داده‌ها کمک کند (Marshall, 1995:60). کرسول، اشتروس و کوربین معتقدند که در مطالعات نظریه‌ی زمینه‌ای، مصاحبه نقش محوری دارد و منبع اصلی جمع‌آوری داده‌ها است (Creswell, 1998:60). در این تحقیق برای دستیابی به اهداف پژوهش، باید روایت‌ها و نقل قول‌های مردانی که تجربه‌ی فرایند انتخاب نادرست همسر را داشته‌اند، می‌شنیدیم و برای این منظور از تکنیک مصاحبه استفاده کردیم. این تحقیق با استفاده از استراتژی نمونه‌گیری هدفمند^۱ و معیار^۲ و نظری^۳ در شهرستان گچساران انجام شده است. اطلاع و موافقت مردان مورد مطالعه از معیارهای اصلی محققین برای انتخاب مشارکت‌کنندگان بوده است. به مشارکت‌کنندگان اطمینان داده شد که صحبت‌هایشان محرمانه خواهد ماند و این گفتگوها صرفاً برای انجام یک کار تحقیقی است و از نتایج آن برای جلوگیری از ازدواج‌های ناموفق و اهمیت بیشتر به فرایند انتخاب همسر استفاده خواهد شد. نمونه‌گیری نظری تا جایی ادامه یافت که اشباع نظری^۴ (مصاحبه با ۱۴ نفر) حاصل گشت. قاعده‌ی کلی به هنگام نظریه‌سازی این است که به گردآوری داده‌ها تا زمانی که مقوله‌ها اشباع شوند باید ادامه داد. یعنی تا زمانی که الف) هیچ داده‌ی جدیدی مرتبط به یک مقوله بدست نیاید ب) مقوله از لحاظ ویژگی‌ها و ابعاد به خوبی پرورش یافته باشد و گوناگونی‌های آن را به نمایش بگذارد (Bagheri, 1999:112). به‌طور کلی، در این پژوهش زمانی اشباع نظری بدست آمد که محقق از چگونگی فرایند شکل‌گیری انتخاب همسر در بین مشارکت‌کنندگان اطمینان پیدا کرد و نسبت به تبیین نظری تحقیق نیز تا حدی مطمئن شد.

تحلیل داده‌ها

ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در نظریه‌ی زمینه‌ای بر مبنای سه شیوه‌ی کدگذاری باز^۵، محوری و انتخابی است. منظور از کدگذاری عملیاتی است که طی آن داده‌ها تجزیه، مفهوم‌سازی و به شکل تازه‌ای در کنار یکدیگر قرار داده می‌شوند (Flick, 1997:57).

¹ purposive sampling

² criterion

³ theoretical sampling

⁴ theoretical saturation

⁵ open coding

در این بخش، بعد از پیاده شدن متن روی کاغذ و آماده شدن متن برای تحلیل، جمله به جمله از هم تفکیک شدند و برای هر جمله یک برچسب تحت عنوان مفهوم زده شد (کدگذاری باز). مفاهیمی که برای هر جمله به عنوان برچسب انتخاب شده، یا از محتوا و حرف‌های مصاحبه‌شوندگان (کدهای طبیعی) گرفته شده و یا توسط محقق ساخته شده است. در مرحله‌ی بعد، با مقایسه و دسته‌بندی، مفاهیمی را که در یک دسته و طبقه جای گرفته می‌شدند، تحت عنوان یک مقوله نام‌گذاری شده است و در مرحله‌ی بعد، دوباره مقوله‌ها با هم مقایسه شدند و مقوله‌هایی که با همدیگر اشتراک داشتند و می‌توانستند در مقوله‌ی انتزاعی‌تر باشند، با هم ترکیب شدند و یک مقوله‌ی اصلی را تشکیل دادند (کدگذاری محوری). در مرحله‌ی آخر محقق برای هر چند مقوله که بیشترین اشتراک را با هم داشتند؛ یک مقوله‌ی هسته‌ای استخراج کرده، به گونه‌ای که این مقوله‌ی هسته‌ای بتواند بیشترین پوشش را برای تمام مقوله‌های مربوطه ایجاد کند (کدگذاری انتخابی).

صحت^۱ و قابلیت اعتماد^۲ داده‌های تحقیق

محقق کیفی تلاش می‌کند تا ساختارهای دانش را از منظر و دیدگاه مشارکت‌کنندگان، به گونه‌ای عمیق درک نماید. در هنگام انجام تحقیق یا بعد از آن، محقق کیفی از خود می‌پرسد که «آیا آنچه که بدست آورده‌ام درست است؟»، «آیا من یک گزارش اشتباه یا نادرست را ارائه داده‌ام؟» (Marshall, 1995:73). در این تحقیق از ۳ استراتژی بررسی همکاران^۳ «استفاده از نظرات اساتید و دانشجویان دوره‌ی دکتری»، چک کردن توسط مشارکت‌کنندگان^۴ «مصاحبه‌ی دوباره با چند نفر از مصاحبه‌شوندگان» و توصیفات عمیق و غنی برای قابلیت اعتماد «شنیدن واقعیت از زبان مصاحبه‌شوندگان» استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

محقق پس از جمع‌آوری، تحلیل و کدگذاری داده‌ها؛ روند انتخاب همسر را از منظر مردان طلاق داده مورد واریسی قرار داده است. در جداول زیر ابتدا ویژگی‌های

¹ truth

² reliability

³ peer review or debriefing

⁴ member checking

جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان توصیف شده و سپس خرده مقوله‌ها، مقوله‌ها، و مقوله‌ی هسته‌ی تحقیق در یک جدول دیگر آورده شده است، به‌علاوه، شرایط و بسترهای انتخاب همسر را که از نظر آنها مهم‌ترین دلیل طلاق آنها بوده است، مطرح و در آخر نظریه‌ی نهایی تحقیق که تبیین‌کننده‌ی فرایند انتخاب همسر آنها بوده، ارائه شده است.

جدول ۱: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان تحقیق

Table 1: Population Descriptive of Participant

وضعیت خانواده پدری	درخواست دهنده طلاق	تعداد فرزندان	مدت زمان زندگی مشترک	شغل	تحصیلات مرد	سن همسر	سن مرد	مشارکت کنندگان
<i>Situation of Father Life</i>	<i>Requested the Divorce</i>	<i>Frequency of Childeren</i>	<i>Time of Couple Life</i>	<i>Work</i>	<i>Education of Man</i>	<i>Age of Women</i>	<i>Age of Man</i>	<i>Participant</i>
از هم گسیخته	زن	1	۲ سال	بیکار	راهنمایی	19	20	1
عادی	زن		۱۳ سال	کارگر	دیپلم	55	40	2
عادی	زن		۳ سال	راننده	دیپلم	17	31	3
عادی	زن	3	۲۱ سال	کارخانه‌دار	لیسانس	38	41	4
عادی	زن	2	۱۱ سال	آزاد	ابتدایی	30	36	5
عادی	زن		۳ سال	کارمند نفت	راهنمایی	36	30	6
عادی	زن	2	۱۹ سال	دستفروش	دیپلم	45	45	7
عادی	زن		۱۹ سال	نظامی	دیپلم	56	38	8
عادی	زن	2	۱۵ سال	راننده	بیسواد	55	65	9
سرپرست مادر	زن		۵ سال	نگهبان	دیپلم	24	22	10
عادی	زن		۲ سال	آزاد	ابتدایی	48	36	11
عادی	زن	6	۸ سال	کارمند نفت	دیپلم	35	65	12
عادی	زن		۸ سال	کارمند نفت	لیسانس	34	38	13
عادی	زن	1	۱۴ سال	پزشک	دکتری	36	43	14

جدول ۲: خرده مقوله، مقوله و مقوله‌ی هسته‌ی تحقیق

Table 2: Subcategory, Category, and Core Category of Research

مقوله‌ی هسته‌ی	مقوله‌های اصلی	خرده مقوله‌ها
Core Category	Category	Sub Category
شروع نادرست و نابجای زندگی مشترک	شرایط نامساعد ازدواج	شناخت ناکافی
		نبود عشق و علاقه
		عدم بلوغ فکری
		عدم استقلال مادی
	الگوی نامناسب انتخاب همسر	ازدواج اجباری
		ازدواج ابزاری
		ازدواج عاشقانه
	ناهمگن‌گزینی	بی‌توجهی به معیارهای ازدواج «سن، تحصیلات، قومیت، محل زندگی»

شرایط نامساعد ازدواج

از مهم‌ترین مقدمات شروع زندگی مشترک خودکفایی مادی مرد است. مرد «نان‌آور^۱» خانه است. توانایی اداره‌ی خانه از نظر مادی، به مرد اقتدار می‌بخشد و موجب اعتماد به نفس او می‌شود. اشتغال و درآمد برای مرد در محیط اجتماع و خانواده پرستیژ اجتماعی خاصی ایجاد می‌کند، و موجب عزت نفس خود و زن و فرزندان او خواهد شد. مردی که نتواند از عهده‌ی هزینه‌های زن و فرزندان خود برآید، اقتدار مردانه او در محیط خانواده تحت الشعاع قرار می‌گیرد، زن از او حساب نمی‌برد و خودش هم حرفی برای گفتن ندارد.

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱ در این باره می‌گوید:

«از نظر سنی و مادی موقعیت فراهم نبود. مادرم از پدرم جدا شده بود. خودش خانواده‌امو اداره می‌کرد. یه خواهر داشتم و یه اتاق. من هم بیکار و درآمدی نداشتم». توانایی فکری برای تصمیم‌گیری در مورد یکی از مهم‌ترین پدیده‌های زندگی «انتخاب همسر»، باید به گونه‌ای باشد که دیگران از او حساب ببرند، نه اینکه به راحتی برای او تصمیم بگیرند. او باید در مراحل حساس زندگی خود تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی باشد، نه اینکه نگاهش به دهان دیگران باشد تا برای او تعیین تکلیف کنند.

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۲ تصمیم درباره‌ی ازدواجش را این‌طور توصیف می‌کند:

¹ breadwinner

«توی یه خانواده‌ی فقیر بزرگ شدم. پدرم لال بود و مادرم فلج، فامیل خیلی تحویل‌مون نمی‌گرفتن. داییم بهم گفت دختر عموتو برات خواستگاری کردم باید به حرفم گوش بدی بگیریش. ولی من دوستش نداشتم، تقریباً ۱۳ سال از من بزرگتر بود».

از دیگر شرایط و زیرساخت‌های یک ازدواج موفق «داشتن علاقه و رغبت» است. عشق و علاقه برای شروع زندگی مشترک مانند یک سیمان اجتماعی عمل می‌کند. عشق و علاقه، در زندگی زناشویی صمیمیت، تعهد و اشتیاق ایجاد می‌کند. نداشتن عشق و علاقه به مرد زندگی، دختر را وادار کرده صرفاً برای مواردی مثل خرید شارژ موبایل و یا مسافرت با ماشین، با او در ارتباط باشد، مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۳ درباره‌ی بی‌رغبتی زنش در زمان نامزدی می‌گوید:

«از روز اول نامزدی فهمیدم دوستم نداره. جواب پیامو نمی‌داد، تنها پیام می‌داد که براش شارژ بگیرم یا چیزی براش بخرم».

فرد «مرد یا زن» باید در انتخابش عشق و رغبت داشته باشد تا بتواند بر آن ثبات داشته باشد، بی‌رغبتی مرد به زن منتخب برای زندگی مشترک، موجب شده که نه تنها برای دیدنش اشتیاقی نداشته باشد، بلکه برای دیرتر دیدن او خودش را سرگرم کارهای جانبی کند و از رفتار دوستان خود در مقایسه با خودش نسبت به دوره‌ی نامزدیش تعجب کند.

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۴ در این باره می‌گوید:

«برای دیدنش، اشتیاقی نداشتم، سعی می‌کردم خودمو با واکس زدن، حموم رفتن و یا پارک رفتن مشغول کنم. وقتی از دوستانم در مورد دوره‌ی نامزدی می‌پرسیدم، می‌گفتند بهترین دوره است خیلی خوش می‌گذره، تعجب می‌کردم».

ضرب‌المثل معروف «قبل از ازدواج چشم‌ها را باید باز کرد و بعد از ازدواج باید چشم‌ها را بست»، درباره‌ی بدست آوردن شناخت کافی از همسر آینده قبل از انتخاب او به‌عنوان شریک زندگی می‌باشد. در بین مشارکت‌کنندگان این تحقیق، روند شناخت برعکس بوده، اول انتخاب کرده‌اند، بعد با هم آشنا شدند. باورهای مذهبی خانواده‌ها، محدودیت‌ها و بدبینی‌ها نسبت به روابط دختر و پسر، بی‌اعتمادی خانواده‌ها نسبت به سوء استفاده از دختر، ترس از بدنام شدن خانواده‌ی دختر، موجب شده که خانواده‌ی دختر برای شناخت اجتماعی محدودیت زمانی ایجاد کنند.

اولین برخورد و نحوه‌ی آشنایی دختر و پسر در مورد تصمیم‌گیری در رابطه با ازدواج، پیش‌زمینه‌ی ذهنی خاصی برای آنها ایجاد می‌کند. معمولاً دختر و پسری که به دید

دیگری غیر از ازدواج با همدیگر آشنا شدند «مخصوصاً اگر صرفاً برای دوست بودن باشد». احتمالاً بعد از ازدواج نسبت به همدیگر بدبین می‌شوند و این زمینه‌ی بی‌اعتمادی و خشونت را بین آنها فراهم می‌کند.

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۵ درباره‌ی نحوه‌ی آشنایی با خانمش این‌طور می‌گوید:

«کارم زیدبازی بود. تو راه مدرسه باهش آشنا شدم. می‌خواستم با دختر عموم ازدواج کنم ولی عموم دخترشو داد به کس دیگه. من هم می‌خواستم به عموم ثابت کنم که می‌تونم زن بگیرم. رفتم سراغ همین دختر ازش خواستگاری کردم، باباش قبول نکرد و با دختر قرار گذاشتیم برای اینکه مجبورشون کنیم با ازدواجمون موافقت کنه، فرار کردیم و بعد از ۳ روز که اومدیم خونه مجبور شدن موافقت کنند».

تحقیق و پرس جو در جامعه‌ی ما درباره‌ی هر پدیده‌ای، مشکلی جدی است. اصطلاح «به من چه» جواب اغلب افراد در مورد موضوعی است، که به خودشان مربوط نمی‌شود، که این نوعی خودخواهی و بی‌تفاوتی اجتماعی است. این روحیه‌ی محافظه‌کارانه و بی‌تفاوتی، شناخت دیگران را مشکل کرده است. مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۶ درباره‌ی نحوه‌ی شناخت همسرش قبل از ازدواج می‌گوید:

«اصلاً او را نمی‌شناختم، همکار دختر خاله‌م بود. ازش پرسیدم، گفت خوبه در حالی می‌دونست مشکل داره، به من نگفت. خیال کرد اگه حقیقتو بگه، من فکر می‌کنم حسودیش می‌شه که می‌خوام با یه دختر معلم ازدواج کنم».

مدت زمان آشنایی بین دختر و پسری که می‌خواهند با هم ازدواج کنند، باید به گونه‌ای باشد که بتوانند با روحيات و خلق و خوی هم آشنا شوند تا درباره‌ی با هم بودن به‌عنوان زن و شوهر درست تصمیم بگیرند. آشنا شدن با روحيات، اخلاق، و انتظارات زناشویی همدیگر، باید قبل از عقد رسمی باشد، تا در صورتی که با همدیگر سازگار نیستند، راحت‌تر تصمیم بگیرند. گذر زمان خیلی چیزها را حل می‌کند و هویت دختر و پسر را برای همدیگر آشکار می‌کند. انتخاب همسر در مدت زمان اندک، می‌تواند زمینه‌ی مشکلات زناشویی را بعد از تشکیل خانواده فراهم کند.

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۴ می‌گوید:

«بابا / مامانم رفتند به فامیلا مون سر بزین. فرداش زنگ زدن، گفتن بیا برات زن پیدا کردیم، باید ببینیش. تعجب کردم چون اصلاً قرار نبود زن بگیرم. وقتی رفتیم دختره را دیدیم، برای فردای آن روز قرار عقد گذاشتیم. همون روز رفتیم آزمایش خون دادیم، فرداش رفتیم محضر عقد کردیم و رسماً زن و شوهر شدیم».

الگوی نادرست انتخاب همسر

ازدواج قبل از آنکه کنشی فردی باشد، پدیده‌ای اجتماعی است، زیرا علاوه بر پیوند اجتماعی دختر و پسر، موجب پیوند خویشاوندی و ایجاد انتظارات بین دو خانواده می‌شود. برگزار کردن جشن ازدواج و دعوت از دیگران به این دلیل است تا دیگران نقش جدید اجتماعی دو نفر را بپذیرند. یکی از الگوهای ازدواج که از صحبت مصاحبه‌شوندگان استنتاج شده، ازدواج اجباری است. فشارهای اجتماعی الزام‌آور مثل بالا بودن سن دختر، ترس از مجرد ماندن، بیکاری مرد، و محیط نامناسب خانه، فرد را وادار به ازدواج اجباری کرده است.

هر کنشی که در جامعه به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی نابهنجار شناخته شود، در محیط‌ها و اجتماعات قراردادی مورد سرزنش قرار می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین کنش‌های نابهنجار در جوامع روستایی «بیکاری» است.

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۷ که فضای خانواده، و بیکاری او را وادار به ازدواج کرده، می‌گوید:

«موقعیتی برای کار کردن نبود. از بودن تو خونه خسته بودم. برای فرار از جو خونه و حرف‌های خاله زنی مردم روستا به شهر آمدم. بعد از چند وقت ازدواج کردیم». همین مشارکت‌کننده در مورد زنش می‌گوید:

«همسرم با مادرش توی خونه برادرش زندگی می‌کردن، مدام با هم دعوا می‌کردن و از بودن در کنار آنها خسته بودن. البته قیافه‌ی قشنگی هم نداشت که بخواد از این طریق خودی نشون بده» (فرار زن از جو خانواده‌ی پدری).

ضرب‌المثل معروف «تا زنده هستی می‌شه از عذاب خدا در امان باشی، اما از حرف مردم نه» مبین فشار اجتماعی ناشی از حرف مردم و اطرافیان است که بعضی وقت‌ها شخص را وادار به انجام کنشی علیرغم میل و اراده‌ی خود می‌کند. در جامعه به‌طور کلی، و در محیط‌های کوچک به‌طور خاص، بالا بودن سن دختر چنان برچسب و داغ اجتماعی بر او می‌زند که دختر حاضر است برای فرار از حرف دیگران تن به ازدواج کاملاً ناخواسته دهد.

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۸ درباره‌ی زنش می‌گوید:

«همسرم تنها دختر خانواده بود که ازدواج نکرده بود، پدر و مادرش هم فوت شده بودند، خودش به تنهایی زندگی می‌کرد، سنش خیلی بالا بود» (ازدواج زن برای فرار از تنهایی و بالا رفتن سن).

امن‌ترین محیط برای هر فردی خانواده است، هر وقت به دلایلی این امنیت فراهم نشود، معمولاً مناسب‌ترین گزینه، ازدواج است که در بین مردم پذیرفته شده و مقبول است. مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۳ می‌گوید:

«وقتی رفتیم خونه‌شون خواستگاری، دختره گفت می‌خوام از سردرگمی رها بشم، به همین خاطر می‌خوام ازدواج کنم. دختره هر سال خونه یکی از برادر و خواهراش بود، آن هم برادر و خواهرهای ناتنی» (ازدواج زن برای فرار از جو خانه).
در سال‌های اخیر که نرخ بیکاری جوانان بالا رفته، معمولاً افراد بیکار در پی این هستند که با یک زن شاغل ازدواج کنند، که هم ازدواج کرده باشند و هم درآمدی برای امرار معاش داشته باشند. در این‌گونه مواقع موقعیت اجتماعی زن و مرد عوض می‌شود، نقش نان‌آوری مرد را، زن به عهده می‌گیرد.

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۶ درباره‌ی ازدواجش این‌طور می‌گوید:

«گفتن معلمه، وضع مادی خوبی داره، خونه و جهیزیه هم داره، برای مراسم عروسی هم سخت‌گیری نمی‌کنه، خانواده‌ی من هم گفتن باشه» (ازدواج به خاطر شاغل بودن زن).
گریزه‌ی جنسی از مهم‌ترین عواملی بوده که موجب شده مرد برای رفع این نیاز خیلی سریع و بدون از هیچ تحقیقی و با اینکه عشق و علاقه‌ای نسبت به او نداشته باشد، تن به ازدواج دهد. مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۹ این‌طور می‌گوید:

«زمانی همسرم مرد، داشتم دیوونه می‌شدم، آخه خیلی شهوتیم، واقعاً نمی‌تونستم بدون زن دووم بیاورم» (فشار میل جنسی مرد).

تجربه‌ی پدر و مادر در انجام ازدواج، می‌تواند بهترین زمینه‌ی مشاوره برای فرزندان باشد. بی‌دلیل نیست که گفتند «تجربه بهترین استاد است».

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱۰ که عاشق دختر خاله‌اش بوده و به حرف مادر گوش نداده، می‌گوید:

«عاشق دختر خالم شدم. مادرم گفت می‌ترسم مشکلی پیش بیاد، خاله‌ات دلخور بشه، رابطه‌امون به هم بخوره. اما من خیلی دوستش داشتم، علیرغم مخالفت مادرم، خودم پا پیش گذاشتم».

ناهمگن‌گزینی: انتخاب همسر ناهمگن «سن، قومیت و محل زندگی»

ضرب‌المثل «کبوتر با کبوتر باز باز، کند هم جنس با هم جنس پرواز» مبین واقعیت اجتماعی همسرگزینی همگن است. زندگی مشترک مثل آلاکلنگ است، باید هر دو نفری

که بر چوب آلاکلنگ سوارند، توانایی بالا بردن طرف مقابل را داشته باشند، در غیر این صورت یکی همیشه بالا و دیگری زمین می‌ماند. در فرهنگ عمومی ازدواج، مرد می‌تواند با زنی که از نظر سنی کوچکتر از خودش است ازدواج کند، این در جامعه امر بدیهی است و اصلاً به چشم نمی‌آید. اما اگر مرد با زنی ازدواج کند که از لحاظ سنی بزرگتر از او باشد، از نظر عامه مردم مقبولیت ندارد و حتی برای خود زن هم جای سؤال است.

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۸ می‌گوید:

«من ۲۶ سال داشتم و همسرم ۳۹ سال. وقتی ازدواج کردم تا چند مدت روم نمی‌شد باهاش جایی برم، حتی روم نمی‌شد به قوم و خویشام نشونش بدم، مسخرهام می‌کردن، می‌گفتن هم سن مادرشه. قیافش خیلی پیرتر از من بود.»

یکی از معضلاتی که مسن‌تر بودن زن از مرد در زندگی مشترک آنها ایجاد کرده، تصمیم‌گیری در کارهاست. معمولاً در اینجور مواقع زن خودش را عاقل‌تر و آگاه‌تر می‌داند و به خودش حق می‌دهد در مورد امور مهم تصمیم بگیرد و حتی شوهرش را امر و نهی کند، در حالی که این با اقتدار مرد سازگاری ندارد.

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱۱ در این باره می‌گوید:

«۲۲ ساله بودم، همسرم ۳۸ ساله، می‌گفت من از تو بزرگترم خودم تصمیم می‌گیرم.»

هر وقت مرد از نظر سنی خیلی بزرگتر از زن باشد، معمولاً بعد از سن خاصی توانایی جنسی او کاهش می‌یابد و قادر به برآورده کردن نیاز جنسی زن نیست. طبق نظر چند نفر از مردان طلاق داده این مطالعه، تفاوت سنی آنها با همسرشان، سال‌ها قبل از طلاق قانونی منجر به طلاق جنسی و عاطفی بین آنها شده است.

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱۲ می‌گوید:

«همسرم ۲۰ سال از من کوچکتر بود، تو خونه مثل دو تا غریبه بودیم، بیشتر وقت‌ها کاری به کار هم نداشتیم. هر چه سن من بالاتر می‌رفت او تازه داشت جوون می‌شد. نمی‌تونستم نیاز جنسی او را برآورده کنم. طوری شده بود که دیگه اصلاً مرا به‌عنوان شوهر قبول نداشت، از خونه فرار کرد، به زور طلاقشو گرفت» (تفاوت سنی زیاد مرد از زن).

بیشتر ترکیب جمعیتی شهرستان گچساران، دو قوم لر و ترک هستند. امروزه فرصت‌ها و موقعیت‌های تحصیلی، شغلی، همسایگی و ... زمینه‌ی ارتباطات فراتر از دیدارهای خویشی سنتی پیشین برای افراد فراهم کرده است، همین ارتباطات زمینه‌ی ازدواج‌های برون‌گروهی شده است. معمولاً قوم ترک و لر از نظر فرهنگی تفاوت فاحشی

دارند، یکی از شواهد بسیار آشکار تضاد فرهنگی قوم ترک و لر در شهرستان گچساران، ساختن لطیفه‌ها و جوک‌هایی است که هنجارهای و ارزش‌های اجتماعی همدیگر را با زبان لطیفه مورد انتقاد قرار می‌دهند. به نظر مشارکت‌کننده‌ی این تحقیق، طلاق گرفتن برای ترک‌ها خیلی راحت‌تر و قابل پذیرش‌تر از لرهاست.

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱۳ درباره‌ی تفاوت قومیتی خود با زنش می‌گوید:

«خانواده‌م گفتن آنها ترکن و ما لریم، اصلاً از نظر فرهنگی به هم نمی‌خوریم. به سری چیزها برای ترکا توی این شهر خیلی عادیه که برای ما «لرا» مثل یه شوک می‌مونه. مثلاً طلاق گرفتن برای خانواده‌ی خانمم خیلی راحت، وقتی خانمم طلاقو مطرح کرد داشتم دیوونه می‌شدم» (تفاوت قویتی مرد با زن).

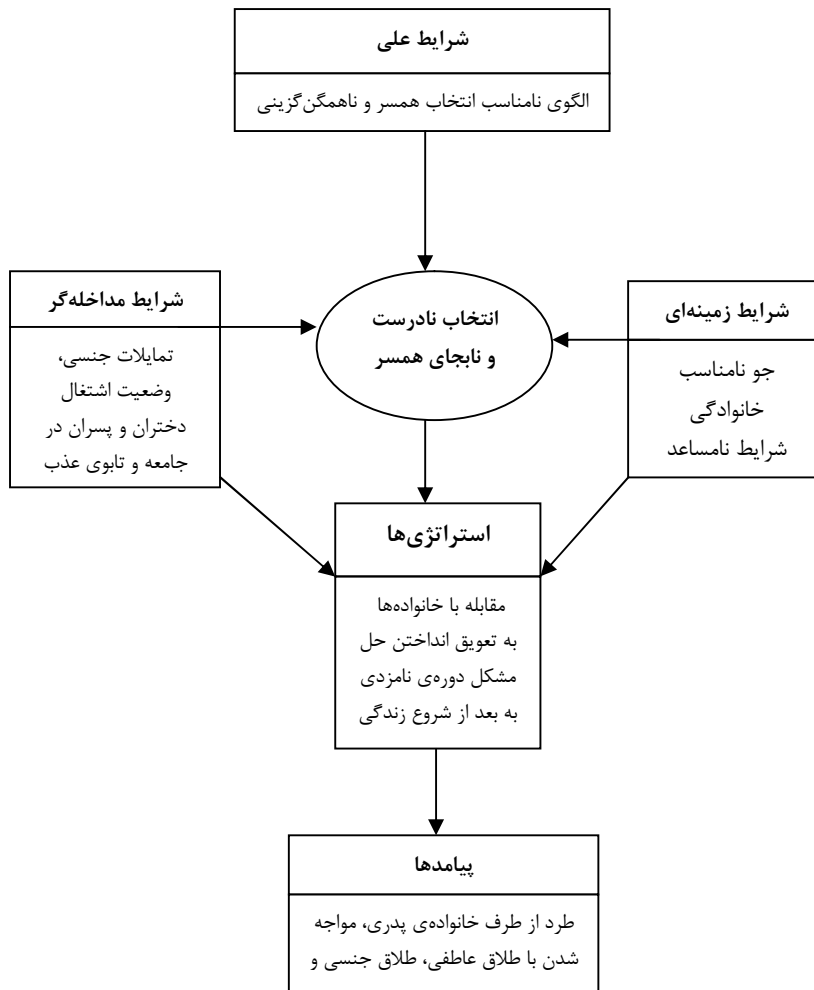
معمولاً محل زندگی زن و شوهر جایی است که داماد زندگی می‌کند. رفتن داماد به محل زندگی دختر برای سکونت، اغلب مواقع کاری خلاف هنجارهای اجتماعی است. در عرف اجتماعی اصطلاح «عروس سر خونه» نیست، یعنی بودن عروس در خانه‌ی پدر شوهر چیز معمول و پذیرفته شده‌ای است. اما اصطلاح «داماد سر خونه» هست، یعنی رفتن داماد به خانواده‌ی عروس برای شروع زندگی مشترک، برای افراد جای سؤال است. مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱۴ در این باره می‌گوید:

«خانمم اهل شمال بود، خودم اهل اینجا. برای محل زندگی اوایل قبول کرد و حرفی نداشت، بعد از یه مدت بهانه‌گیری کرد که نمی‌تونم اینجا زندگی کنم، مادرم تنه‌است. منم به علت موقعیت شغلی برام امکان‌پذیر نبود که برم آنجا، از طرفی اگه هم می‌خواستم برم از دست خانوادهم نمی‌تونستم کاری بکنم» (تفاوت محل زندگی خانواده‌ی مرد با زن).

نظریه نهایی تحقیق: شروع نادرست و نابجای زندگی مشترک

با ترکیب ۳ مقوله‌ی اصلی تحقیق «شرایط نامساعد ازدواج، الگوی نادرست انتخاب همسر، ناهمگن‌گزینی»، نظریه‌ی نهایی تحقیق در مرحله‌ی کدگذاری‌گزینشی ظهور کرد. با توجه به مقوله‌های اصلی می‌توان گفت مقوله‌ی «شروع نادرست و نابجای زندگی مشترک» می‌تواند کلیه‌ی مقوله‌ها و مباحث روند انتخاب همسر مردانی را که تجربه‌ی طلاق داشته‌اند، پوشش دهد. بر اساس مقوله‌ی هسته‌ی تحقیق، مردان مشارکت‌کننده که تجربه‌ی طلاق را داشته‌اند، در شرایطی که تحت فشارهای اجتماعی الزام‌آور و محدود کننده بوده‌اند، و زمان کافی برای شناخت همسر آینده‌ی خود نداشته‌اند، و با وجود نبود عشق و علاقه به همسر و نداشتن شرایط مناسب برای ازدواج، فردی را به همسری

برگزیده‌اند که با خصوصیات فردی، خانوادگی و اجتماعی آنها همگن نبوده است؛ بنابراین مقوله‌ی هسته‌ی «انتخاب نادرست و نابجای زندگی مشترک» می‌تواند به خوبی تبیین‌کننده‌ی نقطه‌ی شروع از هم‌پاشیدگی زندگی مشترک مردان طلاق‌داده‌ی این مطالعه می‌باشد.



شکل ۱: مدل پارادیمی تحقیق

Diagram 1: Model of Research Paradigm

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله، به دنبال یک چارچوب نظری از برساخت مردان طلاق داده‌ی ایران از روند انتخاب همسر خود بوده‌ایم. پیش فرض این مطالعه این بود که مردان طلاق داده، انتخاب همسر را به‌عنوان یک کنش با معنای اجتماعی در روند طلاق می‌دانند. به همین دلیل به دنبال کشف این برساخت بودیم که فهم مردان طلاق داده از فرایند انتخاب همسرشان چگونه ساخته می‌شود، چگونه همسری انتخاب کرده‌اند که زندگی مشترک آنها به جدایی انجامیده است؟

بر اساس پارادایم کدگذاری اشتروس و کوربین، فرایند انتخاب نادرست و نابه‌حای همسر مردان این مطالعه دارای بخش‌های شرایط علی^۱، پدیده^۲، بستر^۳، شرایط مداخله‌گر^۴، راهبردهای کنش / کنش متقابل^۵ و پیامد^۶ می‌باشد. شرایط علی این مدل عبارتند از: الگوی نامناسب انتخاب همسر و ناهمگن‌گزینی.

به‌علاوه، «شرایط نامساعد ازدواج» نیز از منظر مشارکت‌کنندگان تحقیق به‌عنوان بستری برای این پدیده بوده است. در این تحقیق عدم شناخت کافی زن و مرد از همدیگر، عدم بلوغ فکری زن و مرد، عدم استقلال مادی مرد و بعضاً نبود عشق و علاقه بین آنها قبل از ازدواج، به‌عنوان نبود شرایط مساعد ازدواج آنها بیان شده است.

«جو نامناسب خانوادگی» یکی دیگر از شرایط زمینه‌ای انتخاب نادرست همسر بوده است. مهم‌ترین شاخصه، جو نامناسب خانوادگی مردان این مطالعه، اقرار آنها به فرار از وضعیت غیر قابل تحمل خانواده بوده است. بعضی از آنها که قبلاً ازدواج کرده بودند به دلیل ناتوانی در نگهداری فرزند خود، مجبور به این ازدواج شدند. بعضی دیگر نیز اظهار داشته‌اند که همسران آنها برای فرار از جو نامناسب خانه‌ی پدری «زندگی در کنار نامادری، یا در خانه برادر و خواهر»، تن به ازدواج داده‌اند.

معمولاً شرایط مداخله‌گر، استراتژی و کنش فرد را تخفیف یا تشدید می‌کند. شرایط مداخله‌گر، اکثراً از اوضاع و احوال غیر منتظره و اتفاقی هستند که لازم است با عمل و تعامل به آنها پاسخ داده شود. شرایط مداخله‌گر انتخاب نادرست همسر در این مطالعه

¹ causal condition

² phenomena

³ context

⁴ interventional condition

⁵ action/reaction strategy

⁶ consequences

عبارتند از: «تمایلات جنسی، وضعیت اشتغال دختران و پسران در جامعه و تابوی عذب ماندن جوانان».

وضعیت پوشش و وجود زمینه‌های تحریک جنسی در محیط‌های اجتماعی، از یک طرف زمینه‌ی تحریک جنسی افراد را فراهم می‌کند و از سوی دیگر خارج از چارچوب تشکیل خانواده راهی برای ارضای آن نمی‌باشد. بنابراین اغلب افراد حتی زمانی که موقعیتی برای ازدواج ندارند، برای برآورده شدن این میل جنسی، راهی بجز ازدواج نمی‌بینند.

وضعیت اشتغال پسران در جامعه‌ی امروز ایران مطلوب نمی‌باشد، به این گونه که نرخ بیکاری حتی در بین جوانان تحصیل کرده بالاست، به علاوه تعداد دختران شاغل نسبت به گذشته رو به افزایش است، همین باعث شده تا اغلب پسران بیکار با زنان شاغل ازدواج کنند. اغلب این پسران به دلیل شاغل بودن دختر، در ویژگی‌هایی مثل سن، زیبایی و ... او تجدید نظر می‌کنند و خیلی سخت‌گیری نمی‌کنند. مهم‌ترین تغییری که در این گونه ازدواج‌ها پیش می‌آید، تغییر موقعیت اجتماعی زن و مرد است. به این صورت که مرد خانه‌داری می‌کند و زن نان‌آور خانه می‌شود.

از دیگر شرایط مداخله‌گر در این مطالعه تابوی عذب ماندن جوانان در جامعه است. چند نفر از مردان طلاق داده‌ی این مطالعه، اظهار داشتند چون همسرانشان از سن ازدواج گذشته بودند و می‌ترسیدند مجرد بمانند، برای در امان ماندن از حرف مردم نسبت به عذب ماندن، که خودش نوعی مجازات غیر رسمی است، تن به ازدواج داده‌اند.

مشارکت‌کنندگان با توجه به شکل‌گیری پدیده، بستر و شرایط مداخله‌گر، استراتژی خاصی را انتخاب کرده‌اند. مردان طلاق داده سه نوع استراتژی را برای خود در روند انتخاب نادرست همسر بکار گرفته‌اند. ابتدا با استراتژی «مقابله با خانواده‌ها» مانند فرار با دختر مورد نظر، ازدواج پنهانی به دور از چشم خانواده‌ها، و انجام مراسم عروسی بدون از حضور خانواده‌ی داماد، سعی در رسیدن به انتخاب خود داشته‌اند. عده‌ای نیز با «پذیرش منفعلانه و کورکورانه» در روند انتخاب نادرست همسر با خانواده خود همراهی کرده‌اند، و عده‌ای دیگر نیز با «به تعویق انداختن حل مشکل دوره‌ی نامزدی به بعد از شروع زندگی مشترک»، به انتخاب نادرست خود دامن زده‌اند.

انجام دادن یا ندادن هر کنش یا تعامل مشخصی از سوی افراد در پاسخ به مسأله‌ای که از طرف افراد انتخاب می‌شود، دارای پیامدهایی است. مهم‌ترین پیامد اقدامات این

مردان در روند انتخاب نادرست همسر، طرد از طرف خانواده‌ی پدری، مواجه شدن با طلاق عاطفی، طلاق جنسی و در نهایت طلاق قانونی در زندگی مشترک بوده است. با توجه به آنچه گفته شد، نظریه‌ی زمینه‌ای مطالعه‌ی حاضر، پی بردن به «انتخاب نادرست و نابجای زندگی مشترک»، به ارائه‌ی یک قضیه و مدل نظری با این مفهوم می‌پردازد که:

«هر گاه شرایط برای ازدواج موفق، فراهم نباشد، و در این‌گونه مواقع افراد، فردی را به همسری برگزینند که از نظر سن، تحصیلات، و قومیت با آنها همگن نباشد، احتمال زمینه‌ی طلاق در خانواده‌ها بیشتر است».

پیشنهادات و راهکارهای پژوهش

- آگاهی دادن به جوانان در شرف ازدواج برای انتخاب همسر مناسب و همگن. اینکه می‌گویند «خشت اول گر نهد معمار کج / تا ثریا می‌رود دیوار کج»، بیانگر همین امر است. یعنی اگر یک شروع درست و بجا در زندگی مشترک نباشد، نتیجه‌ای جز اختلاف، توهین، طعنه زدن، همسرکشی، خیانت زناشویی و در نهایت طلاق ندارد. بنابراین به نظر می‌رسد «ازدواج نکردن» بهتر از «ازدواج ناموفقی» است که برای فرد یک شکست در زندگی به حساب می‌آید و در جامعه انباری از افرادی بوجود می‌آورد که در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی مانند، ازدواج مجدد نیندیشیده، خیانت زناشویی، فساد اخلاقی، افزودن به تعداد مجردان، عادی جلوه دادن طلاق، کاهش نرخ ازدواج، و ... هستند؛ و در واقع مانند یک نارنجک آماده‌ی انفجار عمل می‌کنند.

- آگاه کردن خانواده‌ها برای جلوگیری فرزندان‌شان از ازدواج‌های نامناسب. اغلب خانواده‌ها با اینکه می‌دانند فرزندان‌شان موقعیت اداره‌ی زندگی مستقل را ندارند، و حتی در بعضی مواقع می‌دانند که فرزندان‌شان «دختر یا پسر» از نظر اخلاقی با فرد منتخب همخوانی ندارد، ولی باز هم صرفاً به خاطر اینکه فرزندان‌شان را از سر خود باز کنند، با ازدواج آنها مخالفتی نمی‌کنند.

- جلوگیری قانونی از انجام ازدواج‌های با دامنه‌ی سنی زیاد بین زن و مرد. مثلاً قانون تفاوت سنی بین زن و مرد به گونه‌ای تعیین شود که دفاتر ازدواج و طلاق از انجام و ثبت ازدواج‌های غیر از آن ممانعت کنند. در این تحقیق ازدواج‌هایی که سن مرد و زن خیلی با همدیگر تفاوت داشته، منجر به مشکلات جنسی، عاطفی و اخلاقی شده است و همین زمینه‌ی جدایی آنها را فراهم کرده است.

- قانونی تعیین شود که بین آزمایش خون دختر و پسر برای ازدواج تا زمان عقد رسمی آنها حداقل ۱۸ ماه زمان باشد. برای اینکه دختر و پسر در این فاصله‌ی زمانی از خصوصیات اخلاقی، فردی، روحی و خانوادگی همدیگر حداقل آشنایی پیدا کنند و برای ازدواج همیشگی بتوانند بر اساس واقعیت موجود، درست تصمیم بگیرند. در این صورت تبعات اجتماعی - خانوادگی بسیار کمتری دارد. در واقع علاج واقعه قبل از وقوع است.

Reference:

Aghajani, M, H. (2006). *Sociology of Mate Selection, Marriage and Divorce*, Tehran: Elme Publisher.

Amato, P. (2012). "The consequences of divorce for adults and children: an update", Pennsylvania state university, University Park, pa, USA. 5-26

Ambert, A. (2009). *Divorce: Facts, Causes & Consequences*. York University.

Bagheri, M., Salsali, M. (2008). *Method of qualitative research*, Tehran: Boshra. (Persian).

Baghyani, M. M. (2011). "Survey of youth's attitude in relation to cognition of future mate", *journal of health research*, N. 6, 692-700.

Bray, J. & S. Mark (2009). *The Wiley-Blackwell of Family Psychology*, Blackwell Publishing Ltd.

Creswell, J. W. (1998). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Tradition* Thousand Oaks, CA: Sage.

Dudak, A. (2012). "The Selected Aspects of Education Pursued By Divorced Fathers. a Department of Pedagogy and Psychology", Maria Curie-Skłodowska University, Narutowicza 12, Lublin 20-004, Poland, pp: 910-914

Flick, U. (1998). *An Introduction to Qualitative Research*. London: Sage.

Glaser, B. G. and Strauss, A. L. (1967). *The Discovery of grounded theory: strategies for qualitative research*. New York: adline.

Hermany, G. & K. Randy (2010). "Families ,Divorce", *Custody And Parenting*. WileyInter Science, 461-462.

Marshall, C. and Rossman, G. B. (1995). "Designing Qualitative Research (2nd edn). Thousand Oaks, London", New Dehli: SAGE, 32-40.

Michele, A. (2007). "Framing Divorce Reform: Media, Morality, and the Politics of Family", *Family Process*; University of California, N 1, 1-46

Montenegro, X. P. (2004). *A Study of Divorce at Midlife and Beyond*. Washington, DC: American Association for Retired Persons.

Weimin, M. (2007). "The divorce culture and picture books for young children", *international journal of early childhood*, N. 2, 23-35.

Exploring the Process of Wife Selection in the Point of the Divorced Men's

Yousef Panjeh Band (Ph.D)¹ and Halimeh Enayat (Ph.D)²

DOI: 10.22055/qjstd.2019.15268

Abstract:

Conclusion of prior research and narrative of participant confirmed the incorrect of wife selection in process of divorce. Because the first stage of family is the wife selection, and most of the divorcees for the reason of this incorrect selection of wife, so, this research with qualitative methodology and with approach of grounded theory and conservation with 14 divorced men's in Gachsaran city. Based of narrative of participant men of this research, three category "situation of inconvenient of marriage, heterogeneity, and paradigm of unsuitable of wife selection" as a contexts and reason for in correct wife selection. Men's of this research in situation that in constraint of social pressure and limited, and don't have time for knowing their wife, and in spite of don't love each others, and don't have suitable situation for marriage, selected person for marriage that heterogeneity with property of special, familial, and socially of them. Thus, could tell that "if the selection of wife is incorrect, context of divorce in family's increase".

Key Concepts: Wife Selection, Process of Divorce, Incorrect Selection

¹ Ph.D of Sociology University of Shiraz, Shiraz, Iran (Corresponding Author), panjehband57@gmail.com

² Professore of Sociolog University of Shiraz, Shiraz, Iran, henayat@rose.shirazu.ac.ir

